

# آنتونیو گرامشی

فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم

رناته هالوب

ترجمه‌ی محسن حکیمی



نثر چنگ

## فهرست

- دیاچه‌ی ویراستار ..... ۹
- بخش اول: مقدمه** ..... ۱۵
۱. گرامشی و نظریه‌های انتقادی: به سوی «پراگماتیک افتراقی» ..... ۱۷
- مارکسیسم و مدرنیسم ..... ۱۷
- مدرنیسم، گرامشی و مکتب فرانکفورت ..... ۲۸
- فراسوی مدرن: زبان‌شناسی و پدیدارشناسی ..... ۴۰
- به سوی «پراگماتیک افتراقی» ..... ۴۳
- بخش دوم: از رئالیسم تا مدرنیسم** ..... ۶۳
۲. وداع با رئالیسم: گرامشی، لوکاچ و زیبایی‌شناسی مارکسیستی ..... ۶۵
- پراتیک انتقادی ..... ۶۵
- دشواری‌های تاریخ ..... ۷۳
- مانتسونی گرامشی: روشنفکر باطبقه ..... ۸۷
- برداشت لوکاچ از مانتسونی ..... ۱۰۳
۳. صنعتی شدن فرهنگ: گرامشی همراه بنیامین، برشت و  
مکتب فرانکفورت ..... ۱۲۱
- جوانه‌های مدرنیسم ..... ۱۲۱
- گرامشی، تورینو و صنعت فرهنگ ..... ۱۳۰
۴. نظریه‌ی آگاهی گرامشی: در میان بیگانگی، شیء‌وارگی  
و «اصل امید» بلوخ ..... ۱۶۱

- ۱۶۱ ..... ابژکتیویته، سوژکتیویته و پیراندلوی گرامشی
- ۱۷۳ ..... سوژه‌های فرهنگ عامه
- ۱۹۷ ..... ۵. پدیدارشناسی، زبان‌شناسی، سروری
- ۱۹۷ ..... در میان ادراک و دریافت: دانه‌ی گرامشی و خوانندگان او  
به سوی نظریه‌ای انتقادی درباره‌ی ارتباط فعال:
- ۲۱۷ ..... گرامشی و ولوشینوف
- ۲۲۹ ..... پدیدارشناسی دنیای زندان: گرامشی و مرلو-پونتی
- ۲۴۵ ..... بخش سوم: فراسوی مدرن، فراسوی پسامدرن
- ۲۴۷ ..... ۶. روشنفکر گرامشی و عصر تکنولوژی اطلاعات
- ۲۴۷ ..... ماجرای یکی از مفاهیم متون گرامشی
- ۲۷۱ ..... «شیوه‌ی تولید» و «شیوه‌ی اطلاعات»  
در میان هابرماس و لیوتار: روشنفکر گرامشی و
- ۲۸۴ ..... «پراگماتیک افتراقی»
- ۳۰۷ ..... ۷. به جای پایان سخن: گرامشی، فمینیسم، فوکو
- ۳۲۷ ..... کتابنامه
- ۳۳۷ ..... نمایه

## گرامشی و نظریه‌های انتقادی: به سوی «پراگماتیک افتراقی»

### مارکسیسم و مدرنیسم

قریب هشت سال از حبس گرامشی می‌گذشت که لوکاچ، در ۱۹۳۴، دو مقاله با اهمیتی تعیین‌کننده در زمینه‌ی شناخت وضعیت زیبایی‌شناسی مارکسیستی در دهه‌ی ۱۹۳۰ منتشر کرد. مقاله‌ی نخست، با عنوان «هنر و حقیقت عینی»، بنیادهای معرفت‌شناسانه‌ی نظریه‌ی زیبایی‌شناختی لوکاچ را نشان می‌دهد [۱] و مقاله‌ی دوم بر آن چه او آن را «عظمت و زوال» اکسپرسیونیسم می‌نامد، تمرکز می‌کند. [۲] موضوع بحث مقاله‌ی اخیر نیروهای فرهنگی، هنری و ادبی‌بی است که به نظر لوکاچ در پیدایش فاشیسم، و نه پیشگیری از آن، سهمیم بودند. او اکسپرسیونیسم را از جمله‌ی این نیروها می‌دانست. از همین رو، لوکاچ همچنین در ۱۹۳۷ در مقاله‌ی مشهوری به نام «اکنون بیایید درباره‌ی رئالیسم صحبت کنیم»، که بحث بین‌المللی بی‌سابقه‌ای را (در غرب) در مورد مسئله‌ی رئالیسم و مدرنیسم در میان روشنفکران چپ دامن زد، برضد اکسپرسیونیسم چون شکلی از مدرنیسم به جدل پرداخت. [۳] در آن زمان گرامشی، که یازده سال در

زندان‌های فاشیستی به‌سر برده بود، دیگر در وضعیت مناسبی نبود که بتواند نظر خود را بیان کند. [۴] بنابراین، وقتی روشنفکران تبعیدی مانند آنا زگرس، برتولت برشت و ارنست بلوخ، و نیز والتر بنیامین و بسیاری دیگر، در برابر سیاست فرهنگی فاشیسم، لوکاج را مجبور به بازبینی انتقادی رأی خود درباره‌ی اکسپرسیونیسم کردند، گرامشی در میان طرفین جدل نبود. همچنین هنگامی که در ۱۹۳۵ یکی از بزرگ‌ترین کنوانسیون‌های بین‌المللی نویسندگان در پاریس برپا شد، و هنگامی که جبهه‌ی فرهنگی توده‌ای ضدفاشیستی به راه افتاد، او در هیچ‌یک حضور نداشت. [۵] از این رو، وقتی بحث رئالیسم - اکسپرسیونیسم - مدرنیسم، به‌عنوان واکنشی در برابر مبارزه‌جویی فاشیسم، با این پرسش روبه‌رو شد که سیاست ضدفاشیستی راستین از چه نوع ادبیات و هنری تشکیل می‌شود و جایگاه سیاسی هنر مدرنیستی کدام است، هنگامی که این بحث در میان مارکسیست‌های راست‌گیش<sup>۱</sup> و ناراست‌گیش<sup>۲</sup> بیداد می‌کرد، گرامشی در آن شرکت نداشت و نمی‌توانست شرکت داشته باشد. طرفه این نکته است - نکته‌ای که در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ بر هیچ‌کس معلوم نبود - که نوشته‌های آن زمان گرامشی درست درباره‌ی همان موضوع‌هایی است که مشغله‌ی فکری شرکت‌کنندگان بحث رئالیسم - مدرنیسم را تشکیل می‌داد. گرامشی در یادداشت‌هایی که در زندان نوشته است، چون بسیاری از هم‌عصرانش از جمله درباره‌ی این مسائل تحقیق می‌کرد که هنر فاشیستی و ضدفاشیستی کدام است، در مبارزه‌ی طبقاتی چه نوع ادبیاتی را باید حمایت یا رد کرد، و چه نوعی از آن را باید به‌عنوان معیار فرهنگ دمکراتیک پذیرفت. در واقع بسیاری از مشغله‌های نظری گرامشی در راستای مسائل عام ایدئولوژی و زیبایی‌شناسی مارکسیستی بود، به‌ویژه آن‌گونه که از سوی یکی از پیش‌گامان اصلی بحث رئالیسم - مدرنیسم یعنی گئورگ لوکاج عنوان شده است. [۶] برای نشان دادن این که لوکاج نه تنها چهره‌ی محوری بحث رئالیسم - مدرنیسم بل از بزرگان زیبایی‌شناسی

مارکسیستی در قرن حاضر است، فصل دوم کتاب را به تحلیل تطبیقی آثار گرامشی و لوکاچ درباره‌ی زیبایی‌شناسی مارکسیستی اختصاص داده‌ام. موضوع بحث این فصل رویکرد آنان به مسائل مربوط به رئالیسم براساس برداشت‌شان از آثار یکی از نویسندگان و رمان‌نویسان بزرگ قرن نوزدهم ایتالیا، یعنی آلساندرو مانتسونی است.

پرداختن به لوکاچ و گرامشی بر زمینه‌ای ادبی، و نه از دیدگاه سیاسی یا اجتماعی، به دلایل مختلف برای من گیرایی داشته است. تا همین اواخر، جامعه‌ی ناقدان گرامشی علاقه‌ی اندکی به نقدهای ادبی و زیبایی‌شناسی او نشان می‌دادند، و به علت خصلت آشکارا پراکنده‌ی یادداشت‌های گرامشی درباره‌ی زیبایی‌شناسی پرداختن به او را در مقام ناقد قرن بیستم سودمند نمی‌دیدند. [۷] در نتیجه، معمول شده بود که هر گاه از گرامشی همراه زیبایی‌شناس مارکسیست بزرگی چون لوکاچ سخن به میان می‌آید، به‌گونه‌ای پاک متناقض، با او نه در زمینه‌ی نقد ادبی یا زیبایی‌شناسی، بل چون یکی از پیش‌گامان مارکسیسم غربی برخورد کنند. بی‌گمان دلایل بسیاری برای شناخته شدن گرامشی به این عنوان وجود دارد. او به هر حال از فعالان اصلی عرصه‌ی سیاست در حول و حوش جنگ جهانی اول و از رهبران جنبش طبقه‌ی کارگر ایتالیا در اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۹۲۰ - تازمان دستگیری‌اش در نوامبر ۱۹۲۶ - بود. وانگهی، بسیاری از آثار او، خواه از سال‌های پیش از زندانش ناشی شده باشد و خواه پژوهش‌هایی باشد که او در زندان پی گرفت، در واقع به مسائل مارکسیسم سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. در زمینه‌ی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و پیامدهای آن در اروپا یعنی انقلاب‌های شکست‌خورده‌ی غرب، گرامشی چون بسیاری از نظریه‌پردازان هم‌روزگار خود کوشید که احکام و استراتژی مارکسیستی را تصحیح کند - به‌ویژه آن نوع احکامی که از سوی بین‌الملل دوم صادر شده بود، یعنی شکلی علمی و پوزیتیویستی از مارکسیسم، و دیدگاه هم‌ریشه‌ای درباره‌ی تاریخ، که به دیده‌ی گرامشی در پرتو تحولات تاریخی بی‌سابقه‌ای که آرامش جهان را در